

## علی جواهر کلام

## مزار شیخ صنعان در تفلیس

خوشا آنون که با از سر ندونن  
میان شعله خشک و تر ندونن  
کنشت و کعبه و بتخانه و دیر  
سرائی خالی از دلبر ندونن

تفلیس پایتخت گرجستان از شهرهای زیبای قفقاز است. در زبان گرجی تفلیس بمعنای آب گرم است چون در این شهر چشمه های آب گرم معدنی فراوان است و حمام های متعددی دایر است که از نقاط دور و نزدیک برای معالجه و استحمام باین حمام ها رو می آورند. رود کر که بنام کورش کبیر شهرت دارد از وسط تفلیس می گذرد. شاه عباس کبیر مسجدی عالی در میان رود کر بنا کرده که پایه های آن با سنگ و آهک از کف رودخانه بالا آمده و شبستان و ایوان و گلدسته های آن کاشی کاری شده و نام استاد جعفر اصفهانی در پائین گلدسته های آن نقش بندی شده است. اصولاً گرجستان و پایتخت آن تفلیس بواسطه داشتن مناظر طبیعی عالی و آب و هوای مطبوع بهشت قفقاز لقب گرفته است پوشکین شاعر و نویسنده روسی که از گرجستان دیدن کرده آنرا سرزمین کی و پر پرویان مینامد و هنوز هم که هنوز است شراب و انگور محصول عمده گرجستان میباشد. گرجستان پس از جنگهای ایران و روسیه به تملک روسها درآمد همان هنگام منوچهر خان و برادرش گرگین خان از شاهزادگان گرجستان بایران پناهنده شدند و اسلام آوردند منوچهر خان معتمدالدوله لقب گرفت و مدت زمانی والی اصفهان بود. تکیه منوچهر خان و گذر منوچهر خان پشت خیابان بوذرجمهری از یادگارهای آن شاهزاده تازه مسلمان گرجی میباشد و در تفلیس هم عمارت مجللی از بناهای منوچهر خان باقی است که بموزه شهر تبدیل شده است. هفتاد و چند سال پیش که مرحوم حاج میرزا یحیی دولت آبادی بعنوان نماینده ایران در مجلس صلح لاهه از راه قفقاز بارو با میرفت

در شهر تفلیس چندی مقیم شد و با همت آن رادمرد برای ایرانیان مقیم تفلیس مدرسه‌ای بنام اتفاق تأسیس گردید. این مدرسه تا سال ۱۳۰۸ هجری شمسی توسط تجار ایرانی مقیم تفلیس اداره میشد ولی چون در آن ایام بواسطه تغییر رژیم بساط بازرگانی فردی برهم خورد تجار ایرانی از عهده اداره مدرسه اتفاق برنمیآمدند از آنرو ازدولت ایران خواستند که برای ادامه امر مدرسه اتفاق مدیر و معلمانی از تهران به تفلیس بروند و بودجه مدرسه را دولت ایران تأمین کند. آن ایام بنده در وزارت معارف (بیخشد وزارت آموزش و پرورش) خدمت میکردم و چون بزبان روسی آشنا بودم مرا برای این شغل انتخاب کردند و در پائیز آن سال با اتفاق همسر خان شمس الملوك جواهر کلام بعنوان مدیر و معلم روانه تفلیس شدیم. مدرسه ایرانیان در محله مسلمان نشین تفلیس (اسلام بازار) بود و مردنیکوکاری از اهالی تبریز بنام حاج محمد آقاعلی اف یکدستگاه عمارت سه طبقه از چند سال پیش برای مدرسه اتفاق ساخته و وقف کرده بود. مدرسه اتفاق هم دبستان وهم دبیرستان بود و بیش از چهارصد دختر و پسر در آنجا درس میخواندند بر نامه مدرسه را وزارت آموزش و پرورش ایران و مقامات محلی تنظیم می کردند. این مدرسه تا سال ۱۳۱۱ باقی بود و از آن به بعد برای همیشه تعطیل شد. باری از جاهای تماشائی شهر تفلیس یکی هم مزار شیخ صنعان است که در سه کیلومتری شهر روی يك تپه‌ای واقع شده و اطراف آنرا جنگلی از درختان افاقیا و نسترن و گل طاووسی احاطه کرده است. این زیارتگاه بوسیله سیم نقاله بشهر متصل است اما در ایام بهار و تابستان مردم شهر چه مسلمان چه مسیحی برای درك ثواب بیشتر پیاده بآن زیارتگاه میروند و شمع و گل نثار میکنند. خود زیارتگاه نمازخانه وسیعی است که دو قبر در وسط آن قرار دارد و بزبانهای گرجی و روسی داستان شیخ صنعان و معشوقه اش تامارای گرجی روی سنگ حجاری شده است. پیر مرد کشیشی متولی این مزار است و شب‌های جمعه و یکشنبه که مسلمانان و مسیحیان بزیرات میآیند دستگاه کشیش رونق میگیرد.

از بابت پول و شمع و نذرو نیاز سبیلش چرب می‌شود. صحن زیارتگاه که باغچه با صفائی است گورستان عاشقان ناکام می‌باشد از آنجمله قبر گریبایدوف و نامزد گرجی او تا ما را در همین صحن زیارتگاه می‌باشد. گریبایدوف از شعراء و نویسندگان مشهور روس و در ضمن دیپلمات هم بوده و در سال ۱۸۲۹ میلادی از طرف دولت تزاری روسیه بعنوان (سفیر) مأمور دربار ایران شد. هنوز در آخر بازار عباس آباد تهران گذر باغ ایلچی بنام آن ایلچی تیره بخت معروف می‌باشد. گریبایدوف که شاعر و اهل ذوق بود سر راه خود با ایران از تفلیس که شهر ماهر و یان لقب گرفته دیدن کرد در آنجا ناگهان با دخترکی گرجی بنام تامارا آشنا و دل‌باخته او گردید و بقول شاعر عرب: نظر تافا بتسائنه فسلام فکلام فموعد فلقاء- گریبایدوف با تامارا اقرار گذاشت که بزودی او را به تهران بخواهد و در تهران رسماً ازدواج کند اما گریبایدوف مغرور و ندانم کار بمحض رسیدن به تهران فرمان داد چند زن گرجی که مسلمان شده بودند و درسرای بزرگان ایران بعنوان همسر شرعی زندگی میکردند بزور از منزل شوهرانشان بیرون بکشند و بسفارت ببرند این خطا کاری گریبایدوف در تهران بلوائی براه انداخت و در نتیجه گریبایدوف بدست عوام الناس کشته شد. اما تامارای گرجی وفادار که این خبر را شنید از تزار روسیه تقاضا کرد جسد گریبایدوف را از تهران به تفلیس ببرند و با تحویل بدهند این درخواست پذیرفته شد جسد گریبایدوف را از تهران به تفلیس بردند و بدستور تامارا آنرا در صحن مزار شیخ صنعان بخاک سپردند اما خود تامارا در نزدیکی مزار شیخ صنعان به دیری رفت و شصت و دو سال بعد از قتل گریبایدوف در آن دیر مقیم شد و پس از مرگ او در کنار گریبایدوف دفن کردند. مجسمه تامارا و گریبایدوف با شرح حال آن دو دل‌داده از آثار دیدنی مزار شیخ صنعان است.

بنده مکرر زیارت مزار شیخ صنعان میرفتم و با کشیش مدتی صحبت میداشتم کشیش مدتی که بقول معروف (العهدۃ علیه) برای من میگفت شیخ صنعان از پیشوایان نامی مسلمانان تفلیس بوده و خیلی هم مرید داشته اما ناگهان عاشق و شقیته دخترکی

گر جی شده که اورا نینا میخواندند شیخ بخواستگاری نینا آمد کسان نینا به شیخ گفتند باید سبجه را بز نار بدل کنی هفت سال بخوک چرانی مشغول شوی و درمیخانه شراب بفروشی. شیخ عاشق همه این تقاضاها را پذیرفت و هفت سال تمام خوک چران و میفروش بود سرانجام بسراغ نینا آمد نینا هم بعهده خود وفا کرد و به همسری شیخ تن داد اما مسلمانان و مسیحیان که از رفتار این عاشق و معشوق خشمگین بودند به حمله آنها که همین مزار است هجوم بردند و پیش از آنکه بوصول هم برسند هر دو را کشتند.

بنده در بیان داستان از آخوند کشیش پرسیدم بعقیده شما آیا این دو دل داده هر دو در ملکوت خداوند راه یافته اند؟ آخوند حاضر جواب گفت:

از خودت پیرس که هر شب جمعه سر مزار آنها شمع روشن میکنی!!

همه میدانیم ابن سینا با نبوغ فطری و با آن مغز پر برکت و فیاض جاه طلب بود و به رفاه و عیش و بهره گرفتن از خوبیهای زندگی سخت پای بند. آیا در متن نبوغ و باروری فکر او نمیتوان این حواشی را از عوامل نوشتن و تولیدات فکری او فرض کرد. یا اگر به دیلمیان روی نمی آورد و به چنگال خون آشام محمود غزنوی میافتاد باز دانشنامه علائی را تألیف میکرد.

(دمی با خیام)